

## Business Cycle; Trade Cycle

سازوکار پویایی اقتصادهای آزاد توسط دو عامل مهم توصیف می‌شود: ۱. رشد پایدار تولید و اشتغال؛ ۲. نوسانات گسترده این دو متغیر به علاوه قیمت‌ها. رفتار ادواری در متغیرها و فعالیت‌های اقتصادی کلان، موضوع نظریه دور تجاری است. هرچند که اصطلاح «دور» معمولاً اشاره به تغییرات بالا و پایین دارد، ولی ایده اصلی آن اشاره به نوساناتی دارد که تقریباً منظم است. ایده نوسانات منظم از دو منظر متفاوت مورد توجه بوده است. یک نگاه این است که نوسانات را براساس عوامل برون‌زا توصیف می‌کند. بدین معنی که نظام اقتصادی به خودی خود تمایل به نوسانات منظم ندارد، بلکه متأثر از محرک‌های ادواری بیرونی است، مانند تغییرات فصلی. تعبیر دیگری از این ایده آن است که می‌گوید محرک‌های بیرونی لازم نیست رفتار ادواری داشته باشند تا منجر به نوسانات منظم در اقتصاد شوند. این رویکرد که خیلی قدیمی است نگاه خوشبینانه‌ای به توانایی خود برای توضیح ویژگی‌های برجسته اقتصادهای جدید دارند. ایده دیگر تأکید می‌کند که شکل‌گیری ادوار و پایداری آنها عمدتاً درون‌زا است. این ایده معمولاً پیچیده‌تر است، زیرا توصیف نوسانات اقتصادی که مستقل از محرک‌های بیرونی باشد، کار دشواری است. در این راستا معمولاً استفاده از ابزار ریاضی برای حل چنین مشکلی، می‌تواند کارساز باشد. علاوه بر دو ایده فوق، می‌توان ایده سوم را نیز مطرح نمود که ترکیبی از دو رویکرد قبلی است. این رویکرد می‌گوید که نوسانات به‌طور طبیعی میرا هستند و سرانجام از بین خواهند رفت. وجود ادوار با طول دوره زمانی متفاوت، موضوع مباحثه‌برانگیزی در بین اقتصاددانان بوده است. شومپیتر (Schumpeter, 1939) در این خصوص سه نوع چرخه عمده را تشریح می‌کند. چرخه‌های کوتاه که طول آنها حدود سه سال است. چرخه‌های متوسط که تقریباً ده سال طول می‌کشند. موج‌های بلند که طول آنها به ۵۰ تا ۶۰ سال می‌رسد. این در حالی است که مطالعات تجربی بعدی نتوانست به شواهدی درخصوص نظم ادوار تجاری برسد.

درخصوص ادوار تجاری دو نکته مهم وجود دارد. اولاً فرمول‌بندی فرضیه‌ها و نظریه‌هایی که مربوط به شکل دقیق و طول ادوار تجاری است و همچنین مباحث پیرامون آنها، تاکنون

توانسته‌اند شواهد تازه‌ای همراه با ابزارهای جدید و بهتر برای تحلیل ارائه دهند. ثانیاً از دهه ۱۹۳۰ درک کارگزاران اقتصادی از نوسانات بهتر شد و مداخله دولت برای حذف پیامدهای منفی نیز افزایش یافته است که این عوامل موجب نشده‌اند تا مکانیسم‌های اقتصادی که نوسانات را ایجاد می‌کنند و هم انتظارات مردم در مورد آنها تعدیل گردند. بحث در مورد طول موج‌ها، خود منجر به شکل‌گیری مبحث دیگری در مورد «روند» و رابطه آن با «ادوار» شده است. در حقیقت «یک خیز خیلی طولانی» را نمی‌توان از «یک دوره زمانی رشد پایدار» متمایز نمود. وجود روند چند موضوع را به دنبال دارد. اولاً شناسایی عوامل اقتصادی که تعیین‌کننده روند هستند، بحث مهمی است. در اکثر تحلیل‌های رشد و ادوار فرض می‌شود که روند عمدتاً توسط عوامل بلندمدت از قبیل رشد جمعیت و پیشرفت فنی تعیین می‌شود. پیشرفت فنی نیز تابعی از زمان در نظر گرفته می‌شود که بدان معنا است که اطلاع زیادی در مورد آن وجود ندارد. از طرف دیگر ممکن است رابطه علی در جمعیت کاملاً متضاد عمل کند، بدین معنی که در اقتصادی که مشخصه‌اش یک مسیر توسعه پایدار است، رشد جمعیت و بهره‌وری ممکن است متأثر از روند رو به ترقی جامعه باشد.

به‌طور کلی می‌توان گفت که توسعه نظریه ادوار تجاری، سه مرحله را پشت سر گذاشته است. مرحله اول که می‌توان آن را مرحله کلاسیک دانست، مبتنی بر کارهای اقتصاددانان قرن ۱۸ و نیمه اول قرن ۱۹ است. این افراد یک توضیح علمی درست از ادوار را ارائه نکرده‌اند، بلکه سؤالات پایه‌ای را مطرح کرده‌اند که فهم آنها به توسعه نظریه‌های بعدی کمک نمود. به‌ویژه، اقتصاددانان کلاسیک در خصوص ثبات نظام‌های اقتصادی با این نگاه بحث می‌کنند که آیا اقتصادهای سرمایه‌داری ذاتاً گرایش به تعادل دارند. یعنی آیا آنها قادر به برقراری قیمت‌ها و مقادیری هستند که با هم سازگار بوده و علاوه بر این، با پارامترهای ساختاری سیستم نیز سازگار باشند. این مسئله نیمه اول قرن ۱۹ درخصوص امکان بحران عمومی ناشی از تولید بیش از حد، بحث نمود. در این زمینه، سی (Say, 1803)، ریکاردو (Ricardo, 1817) و میل (Mill, 1821) این ایده را گسترش دادند که تولید همیشه تقاضای خود را ایجاد می‌کند و لذا تولید بیش از حد، نخواهد بود. مرحله دوم در توسعه نظریه دور تجاری، بین ۱۸۵۰ تا ۱۹۳۰ رخ داد که می‌توان آن را جدید نامید. در این مرحله، دور تجاری تبدیل به هدف و موضوع مهمی در تحقیقات اقتصادی شد. به دنبال آن، اقتصاددانان

فعالیت های کارآفرینی در ایجاد ادوار تجاری تأکید دارد. از آنجا که نوآوری متضمن شکست وضع موجود است، نمی تواند به آرامی رخ دهد؛ بلکه مستلزم یک حداقل انرژی برای غلبه بر وضع موجود است. چنین انرژی توسط افراد استثنایی فراهم می شود که کارهای متفاوتی از دیگران انجام می دهند. هنگامی که این افراد پیشگام، راه را باز می کنند، دیگران نیز برای سهم شدن در منافع، وارد گود می شوند. زمانی که روش های جدید توسط بازار هضم گردید، قیمت ها و سودها کاهش می یابد و رونق پایان می یابد و جهت چرخه برمی گردد.

نظریه کینز درخصوص ادوار تجاری را باید متمایز از نظریه های کینزگرایان دانست. طبق آنچه که کینز در کتاب نظریه عمومی گفته است، وی به طور کامل آگاه بود که حرکت ادواری باید از تغییراتی در قدرت نسبی نیروهای انبساطی و انقباضی استخراج شود. تغییرات در موازنه بین نیروهای انبساطی و انقباضی ممکن است به آرامی یا با شدت رخ دهد، که اولی معمولاً در مواقع رونق و دومی در رکودها رخ می دهد. این ایده ها توسط کالدور و گودوین توسعه داده شد (Kaldor, 1940; Goodwin, 1955). از نظر کینز، دور تجاری یک سازوکار پیچیده است، اما مهم ترین مظهر آن، عبارت از نوسانات کارایی نهایی سرمایه است که توسط ملاحظات روانشناسی و اقتصادی تعیین می شود و در بدو امر بستگی به وفور یا کمیابی کالاهای سرمایه ای، هزینه آنها و انتظارات در مورد بازدهی های آینده دارد. اکثر رکودها توسط برگشت انتظارات شکل می گیرد که از نظر کینز عامل قطعی و مهم تری در مقایسه با افزایش در نرخ بهره است که گاهی نیز با تغییر انتظارات همراه می شود.

در مراحل پایانی رونق، خوش بینی کارآفرینان بر سایر شرایط نامطلوب (مانند کالاهای سرمایه ای مازاد، افزایش هزینه ها و نرخ های بهره بالا) غلبه می کند. برآورد بازدهی های آینده دارایی ها به خاطر عدم آگاهی، سفته بازی و سودجویی واسطه های مالی و مالکان دارایی، مختل می شود. سرانجام وقتی پیش بینی های بیش از حد خوشبینانه، غلط از آب درآید؛ تعدیل های شدید شروع می شود. افزایش در ترجیحات نقدینگی که معمولاً با کاهش کارایی نهایی سرمایه همراه می شود، اثر انبساط های پولی را خنثی می کند.

مرحله سوم و جدید نظریه دور تجاری که از تحقیقات غنی

تلاش کردند تا فرضیه هایی را تعریف کنند و نظریه هایی را برای تبیین علل «صحیح و بنیادین» نوسانات اقتصادی ارائه دهند. بین سه دسته از این نظریه های می توان تمایز قائل شد که عبارتند از: نظریه پولی، نظریه سرمایه گذاری بیش از حد و نظریه مصرف کمتر از حد.

نظریه پولی دور تجاری در ابتدا توسط هاوتری (Hawtrey, 1919) ارائه شد. طبق نظر وی، مرحله خیز یک چرخه ناشی از گسترش اعتبارات است که از طریق کاهش نرخ بهره تحقق می یابد. این امر بر انباشت موجودی انبار تأثیر می گذارد که به نوبه خود بر افزایش تقاضا و مخارج اثر می گذارد. افزایش تقاضا برای کالاهای سرمایه ای و مصرفی موجب کاهش ناخواسته در نسبت موجودی به فروش می شود که معامله گران با انباشت بیشتر، به آن واکنش نشان می دهند. بدین ترتیب یک فرایند گسترش خودکار به راه می افتد و تا جایی تداوم می یابد که انبساط پولی از بین برود. نظریه سرمایه گذاری بیش از حد توسط هایک (Hayek, 1931) در کتاب قیمت ها و تولید مطرح شد. در اینجا دو ایده وجود دارد که نقش اصلی را بازی می کنند: اولی مبتنی بر قضیه نئوتاریشی است که می گوید شدت سرمایه تابع معکوسی از نرخ بهره است. ایده دوم مبتنی بر تمایز بین پس انداز اجباری و اختیاری است. افزایش در پس انداز اجباری همراه با کاهش نرخ بهره و افزایش شدت سرمایه است. زمانی که این تعدیل ها صورت می گیرند، اقتصاد نیز در تعادل باقی می ماند و مواجه با نوسانات نمی شود. در مقابل، وقتی پس انداز به صورت اجباری و با استفاده از گسترش اعتبارات افزایش می یابد، در این حالت سرمایه گذاری توسط پس انداز محدود نمی شود.

تعبیر دیگر از نظریه سرمایه گذاری بیش از حد، توسط ویکسل (Wicksell, 1907) و شومپتر (۱۹۳۹) ارائه شده است. آنها رشد و ادوار را مرتبط می دانند و مسئله اصلی در این خصوص، توضیح این است که چرا رونق اقتصادی به صورت آرام و هموار رخ نمی دهد، بلکه همراه با افت و خیز است. اساساً دور تجاری وابسته به این حقیقت است که نوآوری ها (یعنی ورود تکنولوژی جدید)، محصولات جدید و بازارهای جدید به طور یکنواخت در طول زمان توزیع نمی شوند، بلکه به صورت ناپیوسته اتفاق می افتد. شومپتر اساساً بر نقش

آماری، حجم و تواتر آنها را برآورده نمود.

#### کتاب‌شناسی

- Goodwin, R. M. (1955). A Model of Cyclical Growth . In E. Lundberg (Ed.), *The Business Cycle in the Post-War World* (pp. 203-221). Macmillan.
- Hawtrey, R. G. (1919). *Currency and Credit*. Longmans.
- Hayek, F. (1931). *Prices and Production*. Routledge and Kegan Paul.
- Hobson, J. A. (1922). *The Economics of Unemployment*. Allen and Unwin.
- Kaldor, N. (1940). A Model of the Trade Cycle. *The Economic Journal*, 50(197), 78 - 92. <https://doi.org/10.2307/2225740>
- Mill, J. (1821). *Elements of Political Economy*. Baldwin.
- Ricardo, D. (1817). On the Principles of Political Economy and Taxation. In P. Sraffa and M. Dobb (Eds.), *The Works and Correspondence of David Ricardo* (Vol. 1). Cambridge University Press.
- Samuelson, P. A. (1939). Interactions Between the Multiplier Analysis and the Principle of Acceleration. *The Review of Economics and Statistics*, 21(2), 75. <https://doi.org/10.2307/1927758>
- Say, J. B. (1803). *Traité d'Economie Politique*. Deterville.
- Schumpeter, J. A. (1939). *Business Cycles: A Theoretical, Historical and Statistical Analysis of the Capitalist Proces*. McGraw Hill Book Company.
- Wicksell, K. (1907). The Influence of the Rate of Interest on Prices. *The Economic Journal*, 17(66), 213 - 220. <https://doi.org/10.2307/2220665>

علی سوری

دانشکده اقتصاد، دانشگاه تهران

نظری برخوردار است، منجر به فهم عمیق‌تر پویایی‌های اقتصادهای سرمایه‌داری شد. مرحله زودگذر نظریه ادوار تجاری از دهه ۱۹۳۰ به بعد شامل تحقیقات زیادی درخصوص تبیین جدید پدیده دور تجاری نبود. کارهای اخیر در این زمینه (به‌عنوان نمونه ساموئلسون (Samuelson, 1939))، مشخصاً توسط پیروان کینز صورت گرفت. نوشته‌های کینز، اقتصاددانان زیادی را ترغیب نمود که درخصوص کارکرد بازار آزاد مبنی بر رفتار نوسانی درآمد، اشتغال و قیمت در حول تعادل اشتغال کامل، کار کنند. نظریه ضریب تکاثری- شتاب به شیوه‌های مختلفی همراه با اصطلاحات مختلف، به سرعت تبدیل به شیوه غالب در قبل و بعد از جنگ جهانی دوم گردید. با وجود این، در دهه ۱۹۶۰ توجه حرفه‌ای از موضوع دور تجاری برگشت و رو به افول رفت. چند دلیل برای این تغییرات وجود دارد.

اول وقایع اقتصادی بعد از جنگ دوم، به‌گونه‌ای بود که گویا ادوار تجاری منسوخ شده‌اند. به نظر می‌رسد که اقتصاد جهانی وارد یک دوره رشد پایدار بودن نوسانات شده است. اقتصاددانان و به‌ویژه جوان‌ترها نیز به مباحث اجتماعی و سیاسی پرداختند. دوم الگوهای رایج دور تجاری که عمدتاً روح کینزی داشتند، متحمل یک عقب‌نشینی و افول شده بودند. راه‌حل چنین الگوهای بدین‌صورت بود که نوسانات بعد از اینکه تنظیم و تثبیت شدند، مجدداً تکرار می‌شوند. سوم داده‌های تاریخی در مورد اغلب متغیرهای اقتصادی، نظم دوره‌ای را که این الگوها پیش‌بینی می‌کردند، تصدیق نمی‌کرد. چهارم در واکنش به مشکلات نظری فوق، رویکردهای دیگری تحت عنوان نظریه دور تجاری تعادل مطرح گردید. این نظریه‌ها، کارکرد اقتصاد را به‌وسیله یک الگو توصیف می‌کند که بخش قطعی و غیرتصادفی آن توسط یک تعادل باثبات و منحصر به فرد مشخص می‌شود. یک بخش تصادفی نیز به الگو اضافه می‌شود که وابسته به اطلاعات ناقص کارگزاران اقتصادی است (کسانی که در تصمیماتشان دچار اشتباه می‌شوند). براساس فرضیه انتظارات عقلایی، این خطاها کاملاً تصادفی هستند. یعنی توزیع نرمال در اطراف مقادیر بهینه تعادلی دارند. این نوسانات، غیردوره‌ای اما محدود شده هستند و تواتر آنها را می‌توان از لحاظ آماری برآورد نمود. در این رویکرد، نوسانات حاصله هر چند غیردوره‌ای هستند، ولی می‌توان با روش‌های